

اوجگیری خانواده‌های تک‌فرزند در پایتخت

گزارش‌های مرکز آمار در خصوص تعداد خانوار در شهر تهران نشان می‌دهد....



گزارش‌های مرکز آمار در خصوص تعداد خانوار در شهر تهران نشان می‌دهد قریب به ۱۲ درصد از خانوارهای ساکن در شهر تهران تک نفره، حدود ۲۴ درصد دونفره و ۳۰ درصد سه نفره هستند. به عبارتی ۶۶ درصد از خانوارهای تهرانی سه نفر و کمتر جمعیت دارند.

به گزارش ایسنا، روزنامه ایران نوشت: «اعتقاد و پیش فرض بر این است که «موضوع فرزندآوری و تعداد افراد خانواده در هر دولت با میزان درآمد و فرهنگ آن جامعه ارتباطی مستقیم دارد. بنا بر این تعریف در مناطقی که میزان درآمد افراد به طور نسبی بالاتر است و امکانات شهری و رفاهی بیشتری در خدمت افراد آن جامعه وجود دارد، فرزندآوری و به تعبیری تعداد افراد خانوارها هم افزایش می‌یابد.» این در حالی است که در این حوزه شاهد اتفاقی معکوس در کلانشهر تهران هستیم. گزارش‌های مرکز آمار در خصوص تعداد خانوار در شهر تهران نشان می‌دهد قریب به ۱۲ درصد از خانوارهای ساکن در شهر تهران تک نفره، حدود ۲۴ درصد دونفره و ۳۰ درصد سه نفره هستند. به عبارتی ۶۶ درصد از خانوارهای تهرانی سه نفر و کمتر جمعیت دارند. در برخی مناطق شهر تهران نظیر منطقه هفت بیش از ۲۰ درصد از جمعیت منطقه را خانوارهای تک نفره تشکیل می‌دهند و بررسی آمارهای مربوط به سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ حاکی از آن است که سهم خانوارهای دو و سه نفره افزایش یافته و در مقابل سهم خانوارهای چهارنفره کاهش یافته است که نشان دهنده کوچک شدن بعد خانوار در شهر تهران است. مسأله فرزندآوری و جمعیت در همه کشورهای دنیا از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و سالانه هزینه‌ها و سیاست‌های کلانی برای این مهم در نظر گرفته می‌شود. مقام معظم رهبری نیز در سال ۱۳۹۳ با ابلاغ سیاست‌های حوزه خانواده مبنی بر پویایی، بالندگی و جوانی جمعیت و تأکید بر افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی، رفع موانع ازدواج، تسهیل و ترویج تشکیل خانواده ثابت کردند که این امر از حیث ارزشمندی باید بیش از همیشه مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد.

محمد زینالی اناری، جامعه‌شناس، با اشاره به اینکه در مورد دلایل تغییر ذائقه شهروندان تهرانی در توارث و باروری باید به تفاوتی که آنها نسبت به گذشته یا اقلیم‌های دیگر ایران دارند، توجه کرد، به «ایران» می‌گوید: اگر این دوگانگی را در نظر بگیریم که حداقل دو سنخ زندگی قابل قیاس وجود دارد که در آنها خانواده تک فرزند و غیر تک فرزند و بیشتر وجود دارد، تهرانی‌ها نمود آن چیزی هستند که می‌توان به عنوان وضع غالب خانواده تک فرزند بوده و فراوانی نسبی این وضعیت در دیگر شهرهای بزرگ کشور هم دور از انتظار نیست. در این میان شاید نگاه به شاخص‌های اقتصادی به عنوان وجه ممیزه تحلیل توارث گمراه‌کننده باشد؛ چراکه غالباً انتظار داریم با افزایش سرانه درآمد شاخص توارث نیز افزایش یابد ولی این اتفاق نمی‌افتد.

او در ادامه اضافه می‌کند: هم اکنون و با وجود اعمال تغییرات جهان معاصر بر انسان ایرانی، ما با منتهی‌الیه دو کرانه زندگی شهری و زندگی روستایی و دو نوع شرایط مادی و معنوی مواجه هستیم. آنچه در شهرهای بزرگ و صنعتی می‌بینیم یک نوع شرایط مادی و معنوی برقرار است و آنچه در شهرهای کوچک و کشاورزی محدود می‌بینیم، یک وضع دیگر و دنیای ذهنی دیگر. بنابراین باید برای تحلیل این اتفاق، علاوه بر نگاه به وضعیت اقتصادی از تحولاتی که همین اقتصاد و سایر شاخص‌های زندگی شهری دارند، بر موجودیت مادی و معنای جهان پیرامون و تقویم یا چرخه زندگی فردی و جمعی در کلانشهر تهران بپردازیم که چه زندگی و برنامه‌ای از نظر خودش دارد و عملاً چه زندگی و برنامه‌ای می‌سازد. چگونه خود را در نظام شهری می‌بیند و جا پیدا می‌کند و چه اثری بر این نظام شهری و جامعه ایرانی می‌گذارد؟

این جامعه‌شناس در پاسخ به سؤالی که مطرح شده، توضیح می‌دهد: «انسان کلانشهر، امکانات مادی و خیالات ذهنی خاصی برای خود و فرزندش دارد. گذشته از وقتی که خود برای سینما و دیگر تفریحات می‌گذارد، برای فرزندش کالسکه و دوچرخه و اسباب بازی‌های گوناگون خریده، او را به پارک می‌برد، جشن تولد گرفته، اتاق شخصی و حساب آتیه اختصاص می‌دهد و از ابتدا برای پیشرفت نسبی، مدرسه بهتر و یادگیری مهارت‌های متعدد او نقشه می‌کشد. این باعث می‌شود که تمام مزایای زندگی را در این مسیر و البته در همراهی خود با این فرزند صرف کند و حدی از بلوغ سیاسی و اقتصادی خانواده‌ها برای این فرزند می‌تواند او را به آوردن فرزند دیگر راضی کند؛ در حالی که شرایط مادی و معنوی همچون هزینه‌گذران زندگی، دل‌نهادن به تقدیر و ارزش سنتی فرزندان پسر در روستا و شهرهای کوچک، در آن سوی کرانه قرار دارد.

شدت رواج این اتفاقات را می‌توان در دوره‌های سیاستگذاری صنعتی کشور در قبل از انقلاب و پیدایش بورژوازی ملی محدود و بعد از انقلاب و دوره سازندگی مشاهده کرد. باید قبول کرد که انسان‌های محیط صنعتی درخصوص آینده فرزندشان، خیالپردازی‌های متفاوتی نسبت به شرایط پیش از زندگی در محیط صنعتی پیدا کرده‌اند و کلانشهرها سرشار از وضعیت اجتماعی و فکری است که سیستم صنعتی و تجارت همان کالاها می‌طلبد ولی به نظر می‌رسد که حساب و کتاب‌های سیاستمداران در بخش اقتصاد و سیاستگذاران اجتماعی این قضیه را کمتر مورد توجه قرار داده و تبعات این دگرگونی‌ها را مورد توجه قرار نداده‌اند که سبک زندگی و ادراک هستی در شهروندان کلانشهری مانند تهران شکافی عمیق با گروه‌هایی دارد که تقویم و چرخه زندگی جمعی‌شان با باروری چندگانه هماهنگ است.»

زینالی در ادامه بحث صنعتی شدن جوامع می افزاید: توارث محدود شهرنشینان تهرانی به جهت قهر آنان با باروری چندگانه و فطرت بشری نیست بلکه با توجه به اینکه جریان صنعتی شدن در کشور که چنین ادراک و سبک زندگی تک فرزندی محصول آن بوده، به جهت مسائل و مشکلات کلانی که در کشور بوده، دچار افت و خیزهای اساسی شده و شاخص های زندگی کلانشهری دچار تنگناهای متعدد اجتماعی هم شده و آنها را که شرایط مادی بهتری هم دارند، از چرخه جمعیتی کشور خارج می کند. او در خاتمه می گوید: فطرت آدمی به اندازه میزان اثرگذاری او بر شرایط پیرامونی و حرکت در مسیر برنامه های ذهنی وی ظهور کرده و به بلوغ می رسد؛ در حالی که شهروند نظام صنعتی که شرایط مادی و معنوی خاصی پیدا کرده، در دهه های اخیر محدود شده و تصوراتش امکان ظهور پیدا نمی کند لذا عملکرد او درباره زندگی خانوادگی و چرخه جمعیتی اش در تنگنایی سیر می کند که او را در حد داشتن تنها یک فرزند محدود کرده است. به بیان دیگر زیست کلانشهری توأم با بحران های کلان کشور فطرت بشری را دستخوش تغییر قرار داده است و نیاز به چاره اندیشی دارد.»